

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال یازدهم، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۹۷
صفحات: ۱۶۷-۱۹۰
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۱۹

وضعیت سیاسی - اجتماعی نیشابور در دوره قاجار

محسن مدیرشانه چی* / علی زارعی**

چکیده

تاریخ و تحولات سیاسی و اجتماعی هر کشور در بستر جغرافیا، دین، فرهنگ و اقتصاد آن کشور شکل می‌گیرد. قاجاریه یا قاجاریان نام دودمانی است که از حدود سال ۱۱۷۴ تا ۱۳۰۴ بر ایران به مدت صد و سی سال فرمان راندند. بنیانگذار این سلسله آقامحمدخان قاجار است. وی تهران را به عنوان پایتخت انتخاب کرد و آخرین پادشاه قاجار، احمدشاه قاجار بود که در سال ۱۳۰۴ برکنار شد و رضاشاه پهلوی جای او را گرفت. نیشابور در این دوره تحولات و وضعیت نابسامانی داشت که در این مقاله سعی شده بر اساس اسناد، مدارک و منابع مکتوب و همچنین سفرنامه‌های تاریخی، وقایع و تحولات مرتبط با آن بررسی شود.

کلیدواژه‌ها

نیشابور؛ قاجاریه؛ تحولات سیاسی اجتماعی.

modir_shanechi@yahoo.com

* دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسؤول).

ali1362zare@gmail.com

مقدمه

نیشابور شهری است خفته در اعماق تاریخ و قرار گرفته بر چهارراه حوادث، شهری پرخاطره و عبرت انگیز و به گفته شفيعی کدکنی «نیشابور فشرده‌ای است از ایران بزرگ» که تاریخ آن را باید از گوشه و کنار کتاب‌های کهنه و سفال‌های عتیق موزه‌های دنیا و سنگ قبرهای شکسته فراهم آورد. نیشابور یکی از درخشان‌ترین مراکز علمی و فرهنگی و دینی ایران در قرون و اعصار گذشته بوده و حق عظیمی بر تاریخ تمدن و فرهنگ این سرزمین باستانی دارد. نیشابور هم در عصر ساسانیان و هم در دوران اسلام پایگاه اندیشه و سرزمین ادب و فرهنگ و خاستگاه عالمان ژرف اندیش بوده است و هم چون خورشیدی بر آسمان خراسان بزرگ درخشیده است. در قبل از اسلام اولین پایتخت هگمتانه و در دوران اسلام اولین پایتخت نیشابور بوده است.

کمر پژوهشگر یا دوست دار تاریخ است که با گذر و نظر بر گذشته پرفراز و فرود کهن سرزمین ایران با نام یکی از نام‌آورترین شهرهای بزرگ این سرزمین در تمامی عرصه‌های سیاسی، علمی و فرهنگی و اقتصادی یعنی ابرشهر تاریخ نیشابور به ویژه در سده‌های آغازین و میانه پس از ورود اسلام مواجه نگردد (بکائیان، ۱۳۹۱: ۵).

پس از حمله مغول تا چند سال شهر نیشابور خالی از سکنه بود و در قراء و قصبات و روستاهای آن محصولی کشت نمی‌شد و این سرزمین حاصل خیز سال‌ها بی حاصل و بی ثمر افتاده بود. در اواخر دوران فرمانروایی مغول، غازان خان و ابوسعید برای مسکون ساختن شهرهای ویران خراسان از جمله نیشابور و آبادی مزارع اقدام نمودند. پس از حمله مغول زلزله دیگری سبب ویرانی قسمت عمده‌ای از شهر گردید که بعد از آن شهر بازسازی شد. با ترقی روز افزون مشهد به لحاظ مهمترین شهر زیارتی در دوران حکمرانی صفویان، نیشابور کمتر مورد توجه قرار گرفت. بعد از صفویان در دوران نادر شاه کار چشمگیری در این شهر انجام نگردید و تنها در سال ۱۱۶۰ ه.ق با کشته شدن نادرشاه، یکی از سرداران وی موسوم به احمدخان ابدالی که بعدها به احمد شاه درانی مشهور گردید، دومین هجوم افغان‌ها را به نیشابور سازماندهی کرد (طاهری، ۱۳۸۰: ۶۶-۶۴).

دوره قاجار را می‌توان آغاز تقابل سنت و مدرنیته در ایران دانست. در این دوره تحولات اساسی در کلیه شئون زندگی ایرانیان روی داد. قاجارها یکی از ایلات ترک زبان ایران بودند که عمدتاً در جنوب شرقی دریای مازندران ساکن شده بودند. کریم خان زند بنیانگذار سلسله زندیه که پیش از قاجارها در ایران سلطنت می‌کرد آقامحمدخان قاجار - از بزرگان قاجار - را به

دربار خود در شیراز برد و تحت نظر گرفت تا خطری از ناحیه این ایل متوجه حکومت نشود. با مرگ کریم خان، آقامحمدخان از پایتخت گریخت و با رساندن خود به قلمرو ایل خویش آنان را متحد کرد و خود رهبری ایل را به دست گرفت. آقامحمدخان قاجار که هم از شجاعت و جنگاوری همراه با قساوت و بیرحمی و هم از نیرنگ و خدعه و حيله گری برخوردار بود در وانفسای به هم ریختگی کشور که معمولاً پس از زوال قدرت هر سلسله پیش می‌آید توانست به تدریج مناطق مختلف ایران را به چنگ آورد و پس از فتح شیراز و نهایتاً غلبه بر لطفعلی خان زند - آخرین پادشاه زند- و قتل او سلطنت را به دست گیرد و سلسله قاجار را بنیان دهد. از همین زمان و توسط آقامحمدخان قاجار بود که پایتخت ایران از شیراز - که با نام سلسله زند عجین شده بود- به تهران - که از سرزمین قاجارها در حاشیه دریای مازندران چندان دور نبود- منتقل شد. پس از آقامحمدخان برادرزاده‌اش با نام فتحعلی شاه به سلطنت رسید. با درگذشت وی به جای فرزند ارشد و ولیعهد او عباس میرزا که شاهزاده‌ای وطن پرست و اصلاح طلب و سرداری شجاع بود و در حیات پدر درگذشت - محمدشاه (فرزند عباس میرزا و نواده فتحعلی شاه) به تخت سلطنت نشست. در پی مرگ محمدشاه نیز فرزندش ناصرالدین شاه به ترتیب نوبت سلطنت به مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمدشاه رسید که هر یک فرزند و ولیعهد پیش از خود بودند. بدین سان هفت تن از خاندان قاجار قریب یکصد و پنجاه سال بر ایران حکومت راندند که در این میان ناصرالدین شاه با نزدیک به پنجاه سال پادشاهی به تنهایی یک سوم دوران سلطنت قاجارها را به خود اختصاص می‌دهد (مدیرشانه چی، ۱۳۹۰: ۲۷-۲۶).

۱. نیشابور و حضور جهانگردان و محققان

در دوران حکومت قاجار به اقدامات عمرانی چندان صورت نگرفت، همچنان که بسیاری از جهانگردانی که در قرن سیزدهم هجری از این شهر دیدن کرده‌اند در سفرنامه‌های خود از برج و باروی ویران و جمعیت کم این شهر که حداکثر تا ۱۳ هزار نفر جمعیت داشته سخن گفته‌اند. هنگامی که نیشابور به دست آقامحمدخان قاجار افتاد، شهری به وجود آمده بود که یک دهم جمعیت و رونق پیشین را نداشت. جیمز بیلی فریزر بازرگان دانشمند انگلیسی در اوایل عهد قاجار به ایران آمده است. کتاب او از معتبرترین سفرنامه‌هایی است که در دوران فتحعلی شاه قاجار درباره ایران نوشته است.

فریزر که در سال ۱۲۳۸ ه ق (۱۲۰۲ ه.ش) از نیشابور عبور کرده است، طول آن را چهار هزار قدم و جمعیت آن را بین ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر تخمین زده و بازار اقتصادی این شهر را راکد نوشته است. قحط سالی که در سال ۱۲۸۸ ه ق (۱۲۵۰ ه.ش) بروز کرد، چنان اقتصاد نیشابور را مختل نمود که از شصصد باب دکان فقط ۱۵۰ باب دایر ماند (کوثری، ۱۳۹۵: ۱۱۱-۱۱۰). جهانگرد مشهور دیگری به نام ژنرال فریه به سال ۱۲۶۲ ه ق و ۱۲۶۳ ه ق از این شهر دیدن کرده است. وی نیز می گوید جمعیت نیشابور هشت هزار نفر است. حصار و باروی شهر خراب و خندق آن و دوازده هزار کاریزش خشک ویران است. بازار و کاروانسراها و گرمابه‌ها جالب نیست و به متروکه می ماند. اما زمین نیشابور از نر باروری و خرمی بی نظیر است (گرایلی، ۱۳۷۵: ۲۸۸). سیاح دیگری به نام آرتور کانالی در سال ۱۲۶۴ ه ق نیشابور را دیده است و می گوید که این شهر دوازده بخش دارد که هر بخش شامل یکصد دهکده است. تعداد خانه‌ها روزافزون است و شهر مرتباً گسترش و وسعت می یابد و جمعیت نیشابور به هشت هزار نفر می رسد. وی نوشته است حاکم نیشابور بطور متوسط سالی شصت هزار تومان عراقی مالیات مستقیم از مردم می گیرد (طاهری، ۱۳۴۸: ۲۱۲-۲۱۱).

در کتاب سه سفرنامه (هرات، مرو، مشهد) و در قسمت اول کتاب یعنی روزنامه مسافرت هرات نامی از مؤلف و تاریخ صریح آن نیست. اجمالاً بنا به نوشته خود او سفر وی از ۱۵ رجب آغاز شده و روز چهارم ذیقعدة پایان یافته است و سال آن همان سالی بوده است که ناصرالدین شاه به اصفهان مسافرت کرده بودند و چون ناصرالدین شاه در غره رجب ۱۲۶۷ ه ق به اصفهان مسافرت کرده است بنابراین تاریخ سفر مؤلف نیز در همان سال است. در این کتاب در قسمت سفر به نیشابور آمده است: یوم سه شنبه شانزدهم در نیشابور ماندیم و سرباز خلیج بقدر دویست نفر در نیشابور ساخلو داشتند، بر سر دروازه‌ها و در آرک بودند، و جو هشت {من} تبریزی یکهزار، و گاه چهل و پنج من یکهزار، نان سه من و نیم یکهزار دینار است. (روشنی زعفرانلو، ۲۵۳۶: ۱۹-۱۸). و در ادامه این سفر نامه آمده است: و یوم جمعه هشتم شهر [ذیغعدة را] از درود روانه نیشابور شدیم. که یوم شنبه نهم ذیغعدة باشد اطراق نموده بجهت نیامدن میرزابزرگ خان و یک روز را که او هم برسد. و از درود تا نیشابور پنج فرسنگ بود و روز را رفتیم دیدن الله قلی خان و سربازی از فوج خلیج در شهر و دروازه‌ها ساخلو بودند. و الله قلی خان چند روز قبل را رفته بود در میان ایل عمارلو و دهات و بلوکات سرکشی کرده بود و مراجعت نموده داخل شهر نشده بود. در بیرون دروازه نیشابور در باغ امام ویردی خان منزل نموده بود و

خیال رفتن به بلوک و ایلات داشت مجدداً. و قیمت جنس از قرار: کاه پنجاه دینار، جو تبریزی صد و بیست و پنج دینار، نان سیصد دینار (روشنی زعفرانلو، ۲۵۳۶: ۶۳).

از محققان خارجی دیگر خانیکف روسی است که در سال ۱۲۷۴ ه ق نیشابور را دیده است و در دفتر خاطرات خویش می‌نویسد که: نیشابور متاسفانه ارگ و باروئی ویران دارد چنانکه تأثر و اندوهی در نهاد آدمی پدید می‌آورد و نمود یک عظمت خاک شده است. دیوار آن پنجاه و شش برج دیدبانی دارد که به فاصله پنجاه گز از هم شهر را محاصره کرده‌اند و خندقی به پهنای هشت گز پیرامون آن است که سالیان درازی است خشک و بی آب و تنها جای جای می‌توان در آن آبی نچندان مطبوع یافت. شهر بند آن در حال فرو ریختن است لیکن خاک آن را به مشک و عبیر و آبش را به گلاب تشبیه و تعبیر می‌کند (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۹۶-۹۴).

در سال ۱۲۷۹ ه ق جهانگردی به نام ادواردویک کارگزار سفارت انگلیس بود و دیرزمانی در خراسان بسر می‌برد نیشابور را از نزدیک دید و در یادداشت خود رقم زد که جمعیت نیشابور سیزده هزار نفر است (گرایلی، ۱۳۷۵: ۲۹۰).

هوتم شنیدلر از جهانگردان قرن سیزدهم است که در ۱۲۸۱ ه ق در سفرنامه خراسان شرح نیشابور را مورد خطاب قرار داده است و می‌نویسد: جمعیت نیشابور در این اوقات که یازده هزار نفر زن و مرد بیش نباشد. حاکم نیشابور، پرویز میرزا نیرالدوله که شاهزاده بسیار معقول و نجیب می‌باشد و برضامندی همه رعیت حکومت می‌کند. نیشابور چهار محله دارد: سرتلخ، بالا گودال، سرسنگ، سعدشاه (سعیدشاه). و چهار دروازه دارد: مشهد، ارگ، عراق، پاچنار. و دو مدرسه دارد: گلشن، درب مسجد، و یک مسجد بزرگ دارد مسجد جامع. و سه قنات دارد: زنگی شاه، مسجد جامع و محله. و سه کاروانسرای معتبر دارد: میرزا محمد حسین مستوفی باجاره هفتاد تومان، سرای حاجی رضا باجاره پنجاه تومان و کاروانسرای شاه عباسی که جلو دروازه مشهد واقعست. و یازده حمام دارد: سرتلخ، میدان، حاجی ملاجعفر، چهارسوق، حاجی رجبعلی، مهدی بیگ، قاضی، حسینقلیخان، قاضی کهنه، دروازه مشهد، ارگ. و چهارصد و پنجاه دکان دارد که حالا کار می‌کنند، و شانزده شهریاف (شعرباف) خانه دارد که پارچه ابریشم می‌سازند. دروازه‌ها و بروج و خندق نیشابور بسیار خراب می‌باشند. و ارگ نیشابور هم حال دوازده سال است که مسکن ندارد. مسجد جامع از بنای شاه عباس اول است، و در زمان شاه صفی در سنه هزار و بیست و یک تعمیر شد. این مسجد بسیار خرابی دارد، و وزنی که در نیشابور معمول است منی نه عباسی است که هفتصد و بیست مثقال می‌باشد. و اما عطارها منی دیگر دارند که

ششصد و هشتاد مثقال می‌باشد. ذرع نیشابور برابر دو ذرع و نیم معمول است و حساب نیشابور بریال حساب می‌کنند، و هر ریال را بده شاهی می‌گویند، که برابر بیست و پنج شاهی معمول می‌باشد. جلگه نیشابور آب فراوان دارد و بسیار زراعت، ولی مردمان کم دارد که بقاعده درست درو نمی‌شود کرد. در بلوک نیشابور تخمیناً دو بیست و سی پارچه ده دارد و جمعیت اهل این بلوک تخمیناً هشتاد هزار می‌باشد (روشنی زعفرانلو، ۲۵۳۶: ۱۹۸-۱۹۶).

بعد از دیدار هوشم شنیدلر از نیشابور، قحطی در این شهر رخ داد؛ اسمیت که در سال ۱۲۸۸ ه.ق نیشابور را دیده آن را چنین توصیف می‌نماید: از دور شهر را دیدم، به ظاهر دشتی جلوه می‌کرد با قریه‌ها و قصبه‌های آبادان و نه‌های آبی که از هر گوشه و کنار جاری بود، لیکن وقتی نزدیک رسیدم دهکده‌ها را بیغوله‌هایی آندوه بار و تهی از سکنه دیدم چنان که تعداد قربانیان این مصیبت از شمار بیرون بود. مردم شهر در سختی به سر می‌بردند و از ۶۰۰ دکانی که در بازار این شهر تا سه سال پیش از قحطی مرکز تجارت و داد و ستد بود تنها ۱۵۰ دکان بر جای مانده آن هم تهی از کالا بود (مدیح، ۲۳: ۱۳۹۰).

در خلال سال‌های ۱۲۸۹-۱۲۹۰ ه.ق چند تن از افسران دانشیار جهان‌دیده انگلیسی در ضمن سفر به خراسان زمین نیشابور را نیز دیده‌اند و آن را شهری یافتند که در نهایت امید و استقامت تلاش پیگیر و شکوهمند داشت که بخش‌های آسیب زده خویش را ترمیم کند و به خاطر این بازسازی در همه جوانب جنب و جوشی وسیع داشت. یکی از این جهانگردان والن تاین بیکر چون دیگران از منابع شگفت‌انگیز آب و خاک بارآورد آن سخن گفته است. از آن گذشته وی چون خود نظامی بوده است از وضع سوق الجیشی و اهمیت نظامی نیشابور سخن رانده و آن را نبض ارتش دانسته و می‌گوید از نظر سپاه‌گیری می‌توان تعداد زیادی سرباز تا حدود یکصد هزار تن را در این شهر با هزینه بسار کم و با کوشش اندکی تمام نیازمندیهای آنان را رفع نمود (گرایلی، ۱۳۷۵: ۲۹۷-۲۹۶).

افسر دیگری به نام کاپیتان نی پیه در سال ۱۲۹۱ ه.ق این شهر را دید و معتقد بود که با استفاده صحیح و اصولی و عاقلانه از منابع آبی نیشابور می‌توان دوران طلائی و درخشان گذشته این سرزمین را دگر باره تجدید کرد. وی که سه سال پس از قحطی مردم سوز و زندگی شکن سال ۱۲۸۸ ه.ق نیشابور را دیده است و نوشته که هنوز بیشتر دهات این شهر خالی از سکنه و تهی از هیاهوی زندگی است. وی در ادامه می‌نویسد تعداد دهات و آبادی‌های این شهر بیش از هفتصد یا هشتصد نیست (گرایلی، ۱۳۷۵: ۲۹۷).

در سال ۱۲۹۲ ه ق جهانگرد دیگری به نام مره گور چندی در نیشابور به سر می‌برد و عظمت و رفعت شکوه وار دیرینه آن را ستود و بر سوگش در گذرگاه تاریخ اشکی ریخت. در آنزمان که چهارسال از قحطی می‌گذشت هنوز محصول خاک نیشابور فراتر از کفاف معیشت خلق نبود و حتی در پاره‌ای از موارد هنوز مردم این شهر در تنگنای زندگی و مضیقه معاش بودند. وی تعداد سپاهیان مزدور آن سامان را حافظ آن شهر بودند پنج هزار نفر و تمامی جمعیت نیشابور و بلوک تابعه و قراء اطراف آن را صد هزار تن نوشته است (گرایلی، ۱۳۷۵: ۲۹۸-۲۹۷).

میرزا حسین بن عبدالکریم درودی در سال ۱۲۹۶ ه ق که در نیشابور حضور داشته است اوضاع این شهر را این چنین گزارش می‌دهد: نیشابور پایتخت حکومت. زراعت آن از آب قنات مشروب می‌شود. هوای آنجا در زمستان سرد و در تابستان گرم است. و این بلده قدیم النسق است. دو هزار و نهصد خانوار سکنه دارد، از ملأ و سید و غریبه و بومی. یازده هزار و یکصد و ده نفر نفوس دارد، از صغیر و کبیر، و اناث و ذکور. نوکر دیوانی [ندارد] نه سواره و نه پیاده. تفصیل بلده از قراری است که عرض شد (درودی، ۱۳۸۲: ۲۸).

حاج سیاح در خاطرات خود از ایران دوره قاجار، که از تیرماه ۱۲۹۴ تا مرداد ۱۳۲۷ ه ق، یعنی سه سال پس از انقلاب مشروطه است را در سفر به این شهر انجام داده، این شهر را اینگونه توصیف می‌کند: بالجمله پس از سه روز وارد نیشابور شدیم، در بیرون شهر، کاروانسراها برای زوار هست لکن ما بچاپارخانه منزل کردیم. بعد از استراحت، در بازار و مساجد شهر گردش کردیم. این شهر که سابقاً از شهرهای معظم خراسان بلکه در ایران شهری بعظمت آن و هرات و ری و اصفهان کمتر بوده الان از عظمت و اهمیت افتاده. معدن فیروزه در شش فرسخی آن است که دولت آن معدن را بجزئی وجهی بحاجی محمدحسین امین الضرب واگذار کرده، او هم سپرده ببردش حاجی ابوالقاسم ملک التجار که در مشهد ساکن می‌باشد. ریواس این کوه ها تعریف و اهمیت دارد، وقت ریواس بود و هندوانه آنجا هم خوب می‌شود. اطراف نیشابور، بسیار غله خیز و قابل آبادی و ترقی است و حکومت آنجا با شاهزاده نیرالدوله است. غالباً املاک آنجا هم ملک او است... در نیشابور از مزار عمر خیام نیز دیدن کرده و افسوس ها خوردم بر بی توجهی مردم و اولیاء امور نسبت بقبر این حکیم و دانشمند بی نظیر (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۱۲۷-۱۲۶).

همچنین در سال های ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۱ ه.ق سیاح دیگری بنام ریچاردز از این شهر دیدن کرده و در سفرنامه خویش می نویسد: نیشابور شهری که بیشتر مردم انگلیسی زبان که آن را دیده اند از آن با علاقه و دلبستگی یاد کرده و آن را صمیمانه ستوده اند و بر عظمت خاک شده و شکوه بر بادرفته اش اظهار تأسف نموده اند. امروز نیشابور نمودی است از گذشته ای درخشان چرا که دیگر صبحگاهان اشعه زرین خورشید بر کنگره قصر سلطنتی آن بوسه نمی زند. مناره های باریک و ظریف آن مدتی است سرنگون شده است. کاروانسراهای پرهیاهوی آن فروریخته و متروک شده کاخ های آن مبدل به توده های خاک شده است بستر رودخانه ها چون رگ های خشکیده ای است در تنی افسرده و خسته و کوفته باغ های آن خشک شده و قهوه خانه ها و دکان های آن بسته شده است. بازارهای آن ویرانترین بازارهای ایران است و مردم آن از فقیرترین مردم ایران می باشند. هنر سفالگری آن تنزل کرده است و حتی فیروزه آن هم بی ارزش تر شده است (ریچاردز، ۱۳۷۹: ۴۰۳-۳۷۹).

میرزا قهرمان امین لشکر در سفرنامه خراسان که به همراهی ناصرالدین شاه در ۱۳۰۰ ه.ق در دومین سفر ناصرالدین شاه به خراسان داشته است شرح خود را از نیشابور این چنین توضیح می دهد: روز شنبه پنجم شهر ذیقعد الحرام ورود به نیشابور. امروز صبح برخاسته، چون چند روز بود در موقع سواری و غیره شرفیاب خاکپای مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی نشده بودم. منتظر شدم که وقت سواری در رکاب مبارک حاضر باشم. سه ساعت از دسته گذشته شلیک زنبورک سواری شد. بعد از ربع ساعت قبله عالم سوار کالسکه تا اندکی راه طی فرمودند. چون راه عبور کالسکه قدری ناهموار شد سوار اسب شدند. من هم در سر راه ایستاده وقت عبور با علیمردان خان تیموری فرمایشات می فرمودند و به من فرمایش نشد. قدری ایستادم. جناب عضدالملک دام مجده فرستاده بودند که با ایشان برویم قدمگاه که معروف است و چشمه که می گویند حضرت امام ثامن علیه السلام در آن چشمه غسل فرموده اند ببینیم. من هم مراجعت کرده، از پیش روی کاروانسرا که از بناهای شاه عباس است ایشان را ملاقات کردم. ... پشت سرتیپ غلامان سوار اسب شده تاختم. به کالسکه همایونی رسیدم. فرمودند کجا بودی؟ عرض کردم برای زیارت قدمگاه و دعای قبله عالم رفته بودم. فرمودند این جلگه نیشابور جای بسیار خوبی است و استعداد این را داشته که پایتخت دولت باشد، و فرمودند شما ندیده بودید؟ عرض کردم من هر چه چیز خوب و تازه و جای خوب دیده ام در رکاب مبارک بوده. از این فقرات فرمایشات شد. ... در رکاب مبارک آمدیم، تا نیم فرسخ به شهر نیشابور مانده. آنجا در کنار

نهری آفتاب گردان همایونی را زدند برای نهار آفتاب گردان من هم نرسیده بود. با مؤتمن السلطنه مشتشارالملک وزیر خراسان در آفتاب گردان او نهار صرف شد. پس از آن سوار شدیم. در رکاب مبارک آمدیم. قدری گذشت. آقای امین السلطان هم ایستاد. با ایشان در یک کالسکه نشستیم و مشغول حرف و صحبت شدیم و پاره‌ای مذاکرات دوستانه و محرمانه کردیم (امین لشکر، ۱۳۷۴: ۱۸۴-۱۸۲). وی در ادامه سفرنامه خود این چنین ادامه می‌دهد: من هم اسب خواستم و سوار شدم و در رکاب مبارک آمدیم، تا اردو که در پهلوی شهر نیشابور است. و دستگاه سراپرده همایونی را میان باغی و چادرهای ماها را در اطراف آن زده بودند. ولی جای بدی بود و آب نبود. وقت ورود هم چند نفر از علمای نیشابور که پیاده نزدیک شهر ایستاده بودند مستشار معرفی کردند. مردم متفرقه هم زیاد بیرون آمده بودند. گرد و غبار و خاک هم زیاد بود. حالت شهر نیشابور امروز که وقت ورود است خراب به نظر آمد تا بعد تحقیقات دیگر شود. و امروز در سواری با علیمردان خان تیموری هم فرمایشات می‌فرمودند. دو ساعت به غروب مانده به چادر آمدیم. قدری هندوانه گفتم محمدخان آورده خوردم. قدری صحبت متفرقه کردم. آدم فرستادم شهر حمام معین نمایند که فردا صبح برویم و مسافت راه امروز را پنج فرسنگ می‌گفتند و زیادتر بود. بعضی آبادیها در یمین و یسار نزدیک راه دیده شد(امین لشکر، ۱۳۷۴: ۱۸۵-۱۸۴).

میرزا قهرمان امین لشکر در ادامه سفرنامه خود می‌نویسد: روز یکشنبه ششم شهر ذی قعدة الحرام و توقف در نیشابور. امروز صبح به عزم حمام حرکت کردم. حمامی که معروف به اسم حاجی ملامحمد جعفر است حاضر و خلوت کرده بودند. استاد جعفر دلاک طهرانی که همراه بود آنجا حاضر شد. محمدخان هم همراه من بود. نیم ساعت به طلوع آفتاب مانده به آن حمام که در شهر است رفتم و آدم فرستادم خدمت جناب آقای عضدالملک دام مجده. ایشان را هم اطلاع دادم تشریف آوردند. پس از آن فرستادم میرزا غلامرضای عارف را که منسوب والده جناب معزی الیه و آدم بسیار خوبی است آوردند. رنگ و حنائی بستیم. قدری نشستیم. آدم خان محقق آمد اجازه خواست که او هم بیایند. خلاصه بعد از اتمام ضروریات و شرایط حمام بیرون آمدیم. میل کردیم که از راه بازار و شهر نیشابور حرکت کرده، تماشا بکنیم. از میان شهر و بازار حرکت کردیم. اولاً شهر کثیف خرابی است. ثانیاً خانه‌های بد و کوچه‌های بدی دارد. بازار و دکان هم تعریفی نداشت. مثل دکان‌های دهات و قصبات بود. دیوارهای قلعه شهر تمام خراب است. مردم شهر تمام فقیر و گدا و بد وضع هستند. می‌گویند از سال قحط و گرانی که دوازده

سال قبل باشد که پریشانی مردم به حد کمال رسید بر خرابی آنجا افزود. از شهر تا اردو یک میدان راه است. از پشت قلعه مراجعت به چادرها کردیم. در چادر جناب آقای عضدالملک دام مجده ناهار صرف شد. با جناب عضدالملک وعده کرده بودیم سوار شدیم برویم امامزاده محروق که نواده حضرت امام زین العابدین علیه السلام است و بقعه شریفه او در نیم فرسخی است با مقبره شیخ عطار علیه الرحمه را ببینیم. سوار شدیم ... علاء الدوله را هم در راه ملاقات کردیم که با پسر حسام الملک و آخوند معروف به نباتی به زیارت می‌رفتند (امین لشکر، ۱۳۷۴: ۱۸۶-۱۸۵).

در سال ۱۳۱۰ ه. ق سیاح انگلیسی جرج کرزن از نیشابور می‌گذشت. وی نیز چون دیگر جهانگردان تصویر روشنی از نیشابوری که خود دیده است داده بدون آنکه زوایای مردمی و فرهنگی را باز نماید. وی می‌نویسد: از دروازه پاچنار وارد نیشابور شدم مدت ها پیش از ورود من دیوارهای این شهر ریخته بود و از برج و باروی ویران شهر جز تل خاکی برجای نبود و از فراز این توده‌های خاکی و سقف‌های شکسته و خراب شده مسافران تازه وارد می‌توانستند مناره‌ها و گلدسته‌های مسجد جامع شکوهمند این شهر را ببینند و سپس از میان گورستانی بزرگ بگذرند و از راهی بر کنار دیوار جنوبی امتداد می‌یافت و متوجه چاپارخانه‌ای می‌شد که درست آن سوی دروازه غربی در بیرون شهر واقع شده بود راهی مرکز شوند (کرزن، ۱۳۶۲ ج ۱: ۳۵۶-۳۵۱).

غلامحسین افضل الملک مورخ و سفرنامه‌نویس عصر قاجاریه در سفرنامه خود در سفری که به خراسان در ۱۳۲۰ ه. ق داشته و از نیشابور عبور کرده وضعیت این شهر را این چنین شرح می‌دهد: هنگام صبح به نیشابور رسیده در بیرون شهر در کاروانسرای شاه عباسی نزول کرده اتراق شد. سلخ جمادی الاولی و غره جمادی الاخره در این شهر توقف داشتیم. در کاروانسرای شاه عباسی منزل کردیم. این شهر مستغنی از تحریر و توصیف من است. مورخین و جغرافی‌دانان می‌دانند که پیش چه بوده است و کنون چه می‌باشد. مردمان خوب این شهر کمتر از بدان‌ها است. محل شهر قدیم نیشابور که بیهق جزء آن بوده است در شادیاخ است. قبر عمر خیام در آنجا است و پیش از شادیاخ شهر جای دیگر بوده است (افضل الملک، ۱۳۶۲: ۴۷).

در سال ۱۳۲۳ ه. ق ژنرال سرپرستی سایکس، به همین ویرانی‌ها اشاره کرده و دو سال بعد از وی نیز ویلیام جاکسن معروف به سال ۱۳۲۵ ه. ق این شهر را دیده است. از نوشته‌های وی بر می‌آید که در این زمان بعد زمانی نیشابور هم تغییر محسوسی نکرده و تحولی در وضع آن پدید

نیامد. جاکسن می گوید بازارهای شهر چندانت وسیع نیست و چهارصد دکان این شهر در داد و ستد فعالیت چشمگیری دارند (گرایی، ۱۳۷۵: ۳۰۳).

عین السلطنه در خاطرات سفر خود که در ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۴ تا ۱۴ رجب ۱۳۲۴ و در روزگار پادشاهی مظفرالدین شاه به خراسان سفر کرده است اینگونه شرح می دهد: از حسن آباد که نیم فرسنگ طی مسافت شد اول آبادی نیشابور بود. ده به ده وصل و همه جا زراعت گندم و جو و پنبه بود. اغلب این دهات خالصه و فعلاً ملک طلق شاهزاده نیرالدوله است. دو ساعت و چهل دقیقه تا شهر نیشابور مسافت بود. بیرون شهر در چاپارخانه پیاده شدیم. در بالاخانه منزل میرزای آنجا رفتیم. مگس آنقدر زیاد بود که به نوشتن نمی آمد. از شهر نان و خیار با سکنجبین گرفته خوردیم. نان شب بسیار بد بود. از آن بدتر در این راه نان نخورده بودیم. حکومت نیشابور بیش از چهل سال است که با پرویز میرزای نیرالدوله مرحوم و این نیرالدوله حالیه است. در سال دوم جلوس اعلیحضرت مظفرالدین شاه و صدارت امین الدوله مرحوم، خالصه جات نیشابور را نیرالدوله حالیه خرید. دوازده هزار تومان پول داد. الان دو سه کرور قیمت آن است و سالی صد هزار تومان نقد مداخل و منافع می دهد. از روی تحقیق معلوم شد سالی چهارده الی پانزده هزار خروار نقل انبار و هشتاد الی نود هزار تومان نقد املاک نیرالدوله می دهد. به زور حکومت و خالصه اغلب املاک اربابی هم ضمیمه شده است. شاهزاده فتح السلطنه پسر نیرالدوله الان حاکم است. با من دوست است. محض تماشای شهر و ملاقات ایشان با وجود خستگی و گرد و خاک شدید به راه افتادم. بازار نیشابور بیشترین چوب پوش است، باد کاکین چرک و کثیف خراب. ارگ آخر شهر سمت شمال افتاده. راه زیاد بود. در این مدت متمادی ابداً در تنظیف و پاکی شهر دقت نکرده اند. فقط یک خیابانی جلوی در باغ ارگ بود که شن ریخته و دو طرف نهر کشیده درخت کاشته بودند. چند چراغی هم به دیوار نصب بود که طول آن بیش از پانصد قدم نبود. باغ ارگ بزرگ و مشجر است. آب مخصوص هم از خود دارد. لیکن تمیز و قشنگ نبود. بعضی ها گفتند فتح السلطنه سوار شده. دو نفری گفتند تشریف آورده. ما را نزد برهان السلطنه نایب الحکومه بردند، من به گمان اینکه نزد فتح السلطنه می برند. معلوم شد شکار رفته اند. چند کلمه در حاشیه «کرت» خود نوشته به سرکار نایب الحکومه دادم برساند. فوراً مراجعت کردم. گیلان خوبی نیشابور داشت. با قدری خیار و باقلا خریده رفتیم. دلجان حاضر بود یک ساعت و نیم به غروب مانده حرکت کردیم. شهر نیشابور از بلاد بسیار بسیار قدیم ایران است که نظیر آن در قدمت کمتر است. آبادی زیاد و خرابی پی در

پی به خود دیده. مشهور است دوازده هزار رشته قنات قبلاً در آن جاری بوده، نیشابور دارالعلم و معدن فضل و کمال و منبع فقه و حدیث بوده. از آن شهر فضلا و ادبا و شعرا و محدثین و اهل دانش بقدری برخاسته‌اند که از حساب بیرون است ... از آن زمان به بعد این شهر به آبادی سابق خود نرسید و گمان نمی‌رود برسد. مگر سرکار فتح السلطنه اقدامی بفرمایند به آبادی سابق خود برسد (عین السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۶۷۲-۱۶۷۰).

عین السلطنه در ادامه گزارش روزانه خود می‌نویسد: نهار خوردم. ساعت شش دلیجان راه افتاد. این دلیجان خیلی کوچک و یک چرخ عقب آن هم خراب است که سورچی‌ها تمام به یک دیگر سفارش آن را می‌کنند. باری سه ساعت به غروب مانده نیشابور رسیدم. نایب نبود، میرزا حمام. فرصتی داشتم رفتم نزد فتح السلطنه. دکتر میرزا ابوالقاسم خان هم آنجا بود. بسیار از ملاقات من خوشوقت شدند. یک ساعت نشستیم و هرچه اصرار کردند شب توقف کنم عذرخواستم و قسم دادم اذیت نکنند بروم. باری وداع کرده از باغ بیرون آمدم. از راسته بازار کثیف نیشابور گذشته چاپارخانه رسیدم. دلیجان حاضر شده بود سوار شده یک ساعت و نیم از شب رفته حسن آباد خرابه، از آنجا به شوراب، ساعت هشت شب گذشته بود هوا نسیم داشت و سرد بود در بالاخانه چاپارخانه به یک شکلی استراحت شد (عین السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۷۶۱).

هانری رنه دالمانی از اهالی فرانسه بود که سفر او به ایران دومین سفر اوست. وی در سال ۱۳۲۷ ه ق به نیشابور آمده در سفرنامه خود می‌نویسد: شب هنگام به نیشابور رسیدیم. چون چاپارخانه در خارج شهر بود برای احتراز از طی کردن خیابان‌های داخل شهر ما را دور حصار شهر و از کنار گورستانی که گورهای آجری منظم داشت عبور دادند. عجب آنکه در میان این شهر خاموشان باز هم نوعی زندگی پرهیجان و تحرک ادامه دارد زیرا بسا که ضربه سم خری یا چرخ‌گاری گوشه‌ای از یکی از این خانه‌های اموات را باز می‌کند و بدین ترتیب به شغالان یا دیگر شبگردان اینگونه محوطه‌ها مجال می‌دهد تا با بلعیدن گوشت مردگان زندگی خویش را تأمین کنند. این جاده بیرون شهر از میان اراضی باتلاقی و کوره‌های آجرپزی می‌گذشت. در هر قدم با سازندگان حلقه‌های سفالین مواجه می‌شدیم که برای نصب در دیواره چاه‌ها و کاریزهایی که آب را از نواحی کوهستانی به شهر هدایت می‌کنند مصرف بسیار دارد. سرانجام به چاپارخانه رسیدیم و مدیر این محل دو اتاق تمیز که با قالی‌های افغانی مفروش بود در اختیارمان گذاشت. در حقیقت این مرد بهترین اتاق‌های خود را در اختیار ما گذاشته بود. بدیهی است که ما نیز هنگام عزیمت از خجالتش بیرون خواهیم آمد. ... اکنون شهر نیشابور

دارای بیست هزار جمعیت است و از مراکز مهم کشاورزی ایران محسوب می‌شود. در اطراف شهر گندم، جو، پنبه و ارزن فراوان به عمل می‌آید. محصول انگور نیز بسیار فراوان و قابل توجه است و غالباً به صورت کشمش به خارج صادر می‌شود. چند سالی است که کشت تریاک را نیز در این شهر آغاز کرده‌اند که خسارت بزرگی به کشت غلات زده است. ... امروز باید به دیدار صرافی برویم. صراف نیشابوری کسی نیست که به آسانی بتوان پیدایش کرد (دالمانی، ۱۳۷۸: ۲۱۲-۲۰۳).

این جهانگرد در ادامه سفرنامه خود این گونه ادامه می‌دهد: برای رفتن به منزلگاه مان مدتی در بازار به گردش پرداختیم و ضمن گردش از بسیاری بازرگانان سرشناس درخواست کردیم که اگر عتیقه‌ای جالب توجه دارند به ما بفروشند که چیزی دستگیرمان نشد جز آنکه کاسب و عابر حیرت زده از کلاه و لباس اروپائی، ما را ورنه‌انداز می‌کردند. بازارهای نیشابور از اشیاء و تجملی اروپایی به خصوص مصنوعات روسی و آلمانی آکنده بود اما کالای فرانسوی در آن دیده نمی‌شد. یکی از صنایع مهم نیشابور ساختن نوعی پلاس است که آنرا نم‌می‌نامند. در اغلب راسته بازارها دکان‌های کوچک آشپزی بومی نشاط‌انگیزی وجود دارد و از صدای زنگوله بزرگی که بر روی میزی انباشته از بشقاب‌های پر از غذای آماده فروش آویخته شده که برای جلب مشتری آن را به صدا در می‌آورند بوجود آن‌ها می‌توان پی برد. سابقه غذا را در ظروف مسینی که با قلع سفید و براق شده بود کشیده بدین وسیله مشتریان بیشتری جلب می‌کردند... در یکی از میدان‌های نیشابور به نوعی داربست چوبین متحرک با ساختی نظیر خرک یا برخی دیگر از وسایل ورزشی برخوردیم. به نظر می‌آمد که این وسیله مرکب از تیر و تیرک‌های چوبین ابزاری مقدس مربوط به روز عاشوراست. در لحظه‌ای که ما این داربست را مشاهده کردیم آن را با پارچه‌ای ابریشمین و چراغ‌هایی آراسته و برای حرکت دادن در کوی و برزن آماده کرده بودند. در اطراف نیشابور تا چشم کار می‌کند گورستان است و اغلب مردم برای تفریح و گپ زدن با یکدیگر در این گورستان‌ها گرد می‌آیند. ناحیه‌ای که هنگام ترک نیشابور از آن می‌گذریم از چاه‌های کاریزهایی قنات‌هایی که آب شهر را تأمین می‌کنند پوشیده است و میرزا که مخاطب ماست اطمینان دارد که تعداد چاه‌ها از ۱۲ هزار کمتر نیست (دالمانی، ۱۳۷۸: ۲۲۸-۲۱۲).

۲. وضعیت نیشابور در دوره قاجار

در دوره قاجار، نیشابور اهمیت سابق خود را به دست نیاورد. شهر در آن روزگار تقریباً هشت هزار نفر جمعیت داشت. وضع دیوارهای گلی، خراب و بد بود. خندق شهر آب نداشت، ارگ شهر به شکل خرابه بود و بازارها و مسجد جامع وسعت و رونقی نداشت. شهر در این دوره چهارمحل به نام‌های سرتلخ، بالا گودال، سرسنگ و سعدشاه (سعیدشاه) و چهار دروازه به نام‌های مشهد، ارگ، عراق و پاچنار دارد. دو مدرسه به نام‌های گلشن و درب مسجد و یک مسجد جامع بزرگ و سه قنات به نام‌های زنگی شاه و محله و سه کاروانسرای معتبر دارد. شانزده شعرباف دارد که پارچه ابریشمی می‌بافند. ارگ هم دوازده سال است که قابل سکونت نیست (مدیح، ۱۳۹۰: ۲۳).

کتابچه نیشابور از جمله گزارش های حوزه جغرافیای تاریخی شهرهای ایران است که طی دهه پایانی قرن سیزدهم و دهه نخست قرن چهاردهم هجری به دستور مقامات حکومتی قاجار تهیه و برای پایتخت ارسال شده است.

بر اساس آمار گزارشگر، مجموعه خانوارهای ساکن در شهر نیشابور در سال ۱۲۹۶ ه. ق (۱۲۵۸ ش) ۲۹۰۰ خانوار با جمعیت ۱۱۱۱۰ نفر و مجموع خانوارهای ساکن در بلوکات و بخش‌های آن شهر، ۹۲۳۵ خانوار با جمعیت ۳۱۲۱۴ نفر می‌باشد. مجموع جمعیت آن شهر و بلوکات آن، بر اساس آمار کتابچه نیشابور، ۴۲۳۲۴ نفر بوده است. نکته‌ای که از کتابچه مذکور درباره تعداد خانوارها و جمعیت نفوس هر روستا می‌توان به دست آورد آن است که در آن زمان جمعیت هر خانوار به طور متوسط ۳/۶ نفر بوده است. این امر با توجه به زاد و ولد فراوان نشانگر وجود مرگ و میر زیاد به سبب شیوع بیماری‌های واگیردار، نبود بهداشت و وقوع رخدادهای طبیعی در آن ناحیه بوده است. به احتمال زیاد قحطی دهه هشتاد قرن سیزدهم هجری هم در کاهش شمار افراد خانوارها بی تأثیر نبوده است. یکی از نکات جالب در این گزارش ارائه تصویری درباره قومیت افرادی است که در هر روستا ساکن بوده‌اند. اینکه این افراد از ساکنان قدیمی‌اند یا کرد و بلوچ و ایللیاتی‌هایی هستند که به طور دائم یا موقت در آن سکونت گزیده‌اند، از جمله نکاتی است که به آنها پرداخته شده است. حتی نمونه‌هایی از مهاجرت هراتی‌ها یا عراقی‌ها و عرب‌ها هم گزارش شده که اندک است. در کنار این‌ها نسبت به حضور سادات در روستاهای مختلف نیز اشاره شده است. بر اساس این گزارش شغل بیشتر ساکنان این روستاها کشاورزی، اعم از زراعت و درخت کاری و اندکی هم دامپروری بوده است. از این

گزارش مشخص می‌شود که در بیشتر آبادی‌ها مردم مالک اراضی روستا بوده‌اند. در شمار معدودی از روستاها که ارباب، مالک اراضی روستا بوده، نام وی ذکر شده است. مواردی هم وجود دارد که زمین یا قنات وقف آستانه مقدسه امام رضا (ع) که از آن با عنوان سرکار فیض آثار یاد می‌شود و یا مسجد گوهرشاد، مسجد جامع نیشابور و نیز امامزادگان محلی بوده است (درودی، ۱۹: ۱۳۸۲-۱۱).

۳. حکومت گران قاجار در نیشابور

پس از مرگ کریم خان زند، قادرخان عرب بسطامی صاحب دعوی شد. کوس لمن الملکی بر بام شهرهای سبزوار و نیشابور و استرآباد و دامغان می‌زد لیکن چون سپاهیان آقامحمدخان قاجار به فرماندهی علی قلی خان به بسطام رسید قادرخان خود را تسلیم کرد و به ساری تبعید شد و در این زمان جعفرخان بیات حاکم نیشابور بود. همه حکام آن نواحی به پیشگاه او شتافتند. جز جعفرخان بیات حاکم نیشابور که در نیشابور به خدمت وی رسید و به خاطر همین کوتاهی در وظیفه اموال وی مصادره شد و حکومت نیشابور را به حسین خان قاجار که اولین حاکم قاجاری در نیشابور شمرده می‌شود سپرد و جعفرخان به ری تبعید شد. وی مدتی در پایتخت به سر برد ولی دست بیات‌ها از این شهر کوتاه نشد. او در ری بود تا آقامحمدخان به سال ۱۲۱۱ ه.ق مرد و در سال دوم سلطنت فتحعلیشاه قاجار پسر جعفرخان به مرکز آمد و خدمت کرد و مورد لطف و عنایت قرار گرفت و حکم بر آن شد که گماشتگان بدان شهر رفته و به انتظام امور بپردازند لیکن یاران جعفرخان و به ویژه حسین قلی خان بیات برادرزاده او بود سر به عصیان برداشتند و جعفرخان رخصت خواست که به پایمردی رود چون درخواست او پذیرفته شد و او به نیشابور رسید دیگر بازنگشت و خود رهبر شورشیان نیشابور شد. پانزده هزار تن از سپاهیان قاجار به نیشابور حمله برده و پسر وی که در مرکز بود به نیشابور آوردند و پای حصار آن شهر پیش چشم پدرش به امر فتحعلیشاه قاجار کشتند ولی این حادثه به جای اینکه او را از طغیان بازدارد بیشتر خشمگین کرد و او را به پایداری و مقاومت هرچه بیشتر واداشت. حسین قلی خان برادرزاده جعفرخان به فتحعلیشاه قاجار پیوست و در اطراف نیشابور به قتل و غارت پرداختند. قنات‌ها را پر کردند و باغ‌ها و مزارع را آتش زدند و بسیاری از مردم را کشتند و جعفرخان ناچار شد خود و شهر را تسلیم کند و دگرباره حکم تبعید را بپذیرد. پس از او شهر نیشابور را به حسین قلی خان برادر زاده او واگذاشتند. حسین قلی خان قاجار به پاس خدمات

صادقانه‌اش به سرداری خراسان رسید و حکومت نیشابور یافت و محمدخان قاجار دولو به نیابت سلطنت آن سامان برگزیده شد. تا آنکه در سال ۱۲۳۲ باز هم افغان‌ها در خراسان به تاخت و تاز دست زدند و شجاع السلطنه در دفع آنان از خود دلآوری‌ها نشان داد و در این کشمکش‌ها حسین قلی خان بیات نیشابوری نیز با تمام قوای خود اهتمام کرد. در سال ۱۲۴۱ ه.ق شجاع السلطنه مدتی در نیشابور بود از آنجا سپس به سوی بست رفت. پس از آنکه شجاع السلطنه مدتی در نیشابور بود و از حکومت خراسان کناره گرفت فرزندش هلاکومیرزا (بهادرخان) منشور فرمانگذاری خراسان یافت (گرایلی، ۱۳۷۵: ۲۰۱-۱۹۹).

در سال ۱۲۱۷ ه. ق که فتحعلی شاه برای گرفتن مشهد و دفع نادر میرزا افشار، رهسپار خراسان شد، جعفرخان بیات، حاکم نیشابور بود. اسحاق خان کرد قرایی که از امرا و خوانین مقتدر خراسان بود و بر تمام خوانین ریاست، به سبب بعضی اقدامات و دو پهلو بازی کردن مورد بدگمانی دولت شده بود. در این هنگام که فتحعلی شاه در چمن رادکان به سر می‌برد، اسحاق خان، موقع را مغتنم شمرده برای اثبات دولت خواهی خود به نیشابور رفت و جعفرخان بیات را راضی کرده با خود به نزد فتحعلی شاه برد و با این عمل، سایر خوانین هم به شاه اظهار انقیاد نمودند. جعفرخان بیات یکی از مقتدرترین و مهمترین امرای خراسان و به طور موروثی چندین سال، حاکم نیشابور بود. در سال ۱۲۱۰ ه.ق که آغامحمدخان قاجار برای ضمیمه کردن خراسان به سایر قسمت های ایران، عازم آن حدود و سامان شد، در مشهد تمام امرا و سرکردگان خراسان به حضور وی آمدند. شاه جعفرخان را با اهل و عیال به تهران فرستاد و حکومت نیشابور را به علی قلی خان، پسر جعفرخان واگذار کرد. اما در سال ۱۲۱۳ ه.ق فتحعلی شاه برای اولین بار به خراسان وارد شد، در موقع عبور از نیشابور، علیقلی خان به نزد فتحعلی شاه نیامد، بلکه با او جنگ هم نمود. فتحعلی شاه، جعفرخان بیات را برای استمالت و آوردن او به شهر فرستاد. جعفرخان علاوه بر این که او را استمالت ننمود، علیقلی خان را در جنگ و خودداری از آمدن، به نزد فتحعلی شاه، تشویق و تحریض کرد. فتحعلی شاه، دستور داد که میرغضب‌ها، سر پسر دیگرخان بیات را که به عنوان گروگان در اردوی شاه بود، بریدند و به نزدیک حصار شهر افکندند و سپس برای گرفتن شهر، حکم به یورش داد. جعفرخان که چنین دید، دوباره حاضر به خدمتگذاری گردید و حکومت نیشابور، به حسینقلی خان، پسرعموی او داده شد. جعفرخان در ۱۲۱۴ ه. ق مورد عفو کامل فتحعلی شاه واقع شده، آزاد گردید که به جایگاه سابق خود نیشابور برود.

در سال ۱۲۱۵ ه. ق جعفرخان با این که سال گذشته از طرف فتحعلی شاه مورد عفو واقع و به حکومت نیشابور منصوب شده بود، باز دوباره بنای نافرمانی را نسبت به شاه گذاشت. حسین قلی خان قاجار برادر فتحعلی شاه، مأمور محاصره نیشابور شد، لیکن در این حیص و بیص، فرستاده‌ای از طرف شاه زمان پادشاه افغانستان، به شفاعت جعفرخان رسید و اظهار داشت که اگر از محاصره نیشابور دست بردارند و بیش از این متعرض جعفرخان نشوند، خود او تعهد می‌کند که خان بیات برای اظهار اطاعت و انقیاد به دربار برود. فتحعلی شاه درخواست شاه زمان را قبول کرد. ولی او از آمدن استنکاف ورزید. فتحعلی شاه در این سال سلیمان خان قاجار اعتمادالدوله را با پانزده هزار سوار، مأمور نیشابور و دفع جعفرخان نمود. جریان کار، گاهی به جنگ و گاهی به صلح می‌گذشت تا در سال ۱۲۱۷ ه. ق که فتحعلی شاه برای سومین بار برای گرفتن مشهد و دفع نادر میرزا، پسر شاهرخ افشار، رهسپار خراسان شد اسحاق خان کرد قرایی مقتدرترین امرای خراسان، جعفرخان بیات را، با خود نزد فتحعلی شاه برد و مورد لطف و عنایت و التاف فتحعلی شاه واقع شد. فتحعلی شاه به جای او حسین خان قاجار قزوینی قرانلوآقاسی باشی را به حکومت نیشابور و سرداری خراسان تعیین نمود (افشارآرا، ۱۳۸۰: ۴۷۷-۴۷۶).

شهر نیشابور و نواحی اطراف آن نیز زیر سلطه رضا قلی خان درآمد. او داماد خویش جعفرقلی خان پسر نجف قلی خان شادلو را حاکم آنجا کرد. اما این وضع ادامه نیافت چرا که هلاکو میرزا دگرباره در تحصیل قدرت از دست رفته خویش کوشش کرد و فتحعلیشاه قاجار اسماعیل میرزا را به حکومت خراسان فرستاد از طرفی محمدخان قرائی از فرصت استفاده کرد به مشهد آمد و آرک مشهد را تسخیر کرد و در همین اوان سردار ایرانی سردار خراسان شد و با برادرش حسن خان سالار و اصلان به آن سامان رفت. اما رضاقلی خان کرد زعفرانلو که نیشابور را در فرمان داشت اطاعت او را گردن نهاد. حسین خان ناچار شد هشت هزار نفر از سپاهیان خویش را به دفع وی بگمارد لیکن لشکریان که تا حدود نیشابور تاختند کاری از پیش نبردند ولی پس از چندی رضاقلی خان نیشابور را خالی کرد و در چمن چناران به شاهزاده احمدعلی میرزای قاجار پیوست. در سال ۱۲۴۷ ه از طرف نایب السلطنه وقت یکی از سرداران قاجار به نام محمدزمان خان قاجار دولو حکمرانی نیشابور یافت (گرایلی، ۱۳۷۵: ۲۰۲-۲۰۱).

در سال ۱۲۴۷ ق، عباس میرزا به خراسان مأمور شد. با ترک نیشابور توسط رضاقلی خان زعفرانلو، میرزا موسی به حکومت آن جا منصوب شد و عباس میرزا به مشهد رفت. در سال

۱۲۴۸ ق سرانجام رضاقلی خان زعفرانلو توسط عباس میرزا اسیر شد(افشارآرا، ۱۳۸۰: ۴۸۹-۴۸۸).

در عهد جانشین وی محمد شاه قاجار نیز که پس از مرگ فتحعلی شاه به آل ۱۲۵۰ بسطنت رسید و ده سال پادشاهی کرد حادثه‌ای مهم و تاریخ ساز در شهر نیشابور بوقوع نپیوست. همین قدر هست که اوضاع خراسان زیاد آرام نبود. آصف الدوله حکمران بلاد خراسان بود و محمد شاه نیز یکبار به نیشابور آمد و مدت بیست روز در نیشابور گذرانید و بالطبع اوضاع شهر آرام بوده که شاه بیست روز توقف می‌کند و حکومت نیشابور بعهدده اله یارخان قاجار دولو بوده است(گرایلی، ۱۳۷۵: ۲۰۳-۲۰۲).

در خلال سال های ۱۲۶۴ تا ۱۲۶۷ ق یک سلسله اقدامات چشمگیر در خراسان صورت می‌گیرد که نقش امیرکبیر در برقراری و احیای آن‌ها مؤثر بوده است. برقراری و اعزام ماهی دوبار (اول و پانزدهم هر ماه) چاپار به بسیاری از استان ها که خراسان نیز جزو آن ها بوده است، گرفتن یک فوج سرباز از نیشابور و مشهد در این ردیف امور محسوب می‌شود(افشارآرا، ۱۳۸۰: ۵۰۳).

پوشیده نماند که در زمان ناصرالدین شاه قاجار اوائل اوضاع خراسان در هم بود و حسن خان سالار و حمزه میرزا و نورمحمدخان و سلیمان خان و سلطان مراد در بلاد خراسان درگیر بودند و سلیمان خان افشار که از سرداران داعی این روزگار بود نامه‌ای محبت آمیز به حسن خان سالار و جعفرقلی خان شادلو نوشت و آنان را بهم پیمانی دعوت کرد آنگاه بانور محمدخان بسوی نیشابور حرکت کرد و تا آن زمان نیشابور در دست یاران سالار بود. هنگامیکه سلیمان خان و نورمحمدخان در خارج نیشابور در رباط شاه عباسی اقامت گزیده بودند، حسن حان سالار پسر برادر نورمحمدخان بتربت رفته بود و از آنجا قاصد نزد وی به نیشابور فرستاد و از رفتار گذشته خویش اظهار ندامت کرد. و سلیمان خان از شاه برای او امان گرفت. پس از چند روز حسن خان سالار از تربت به نیشابور آمده اما چون رسیدن حسام السلطنه سلطان مراد میرزا را به نزدیکی سبزوار شنید مصالحه را از یاد برد و با جمعی از امرای خراسان از جمله جعفرقلی خان شادلو اتحاد کرد که شهرهای خراسان را حراست کنند اما وقتی از اجتماع خوانین خراسان و حسن خان سالار و جعفرقلی خان شادلو در باغ زرگران که در نیم فرسنگی نیشابور قرار داشت آگاه شد سام خان ایلخانی که از سرداران جوان و نیرومندش بود بدفع آن گماشت. این سردار با سپاهیان خویش تا چهارفرسنگی نیشابور تاخت. لیکن کاری از پیش نبرد

و دست تهی نزد حسام السلطنه بازگشت. تا آنکه شاهزاده حسام السلطنه سبزواری را از دست اصلاحان خان فرزند حسن خان سالار بیرون آورد و عزم تسخیر نیشابور کرد و در دو منزلی شهر نیشابور بود که امام وردی خان بیات حاکم انتخابی حمزه میرزا به استقبال وی آمد. شاهزاده حسام السلطنه شب عید نوروز سال ۱۲۶۶ وارد نیشابور شد و مردم آن شهر که مدتی بود از شر سالار و خوانین دیگر خراسان آسوده بودند شادی ها کردند. حشمت الدوله حمزه میرزا پانزده روز بعد در نیشابور به حسام السلطنه پیوست و پس از انتظام امروز نیشابور سپاهیان قاجار و شاهزاده سلطان مراد حسام السلطنه راهی مشهد شدند و حکومت نیشابور در دست امام وردی خان بیات ماند (گرایلی، ۱۳۷۵: ۲۰۵-۲۰۴).

در سال ۱۲۷۳ باز هم اوضاع خراسان آشفته شد و محمد شیخ سردار تکه و سارق با چهارهزار سوار به حدود نیشابور تاختند و قوام الدوله چون از ماجرا آگاه شد به دستگیری ابوالفتح خان سرتیب که مدافع آن حدود بود ترکمانان را از آن حوالی راند. وی ترکمانان سرجام و پیوه ژن و اطراف نیشابور را غارت کردند که بعد شکست خوردند. در این مبارزات شاهزاده پرویز میرزا نیرالدوله نقشی حساس داشت (گرایلی، ۱۳۷۵: ۲۰۶).

سلطان حسن میرزا نیرالدوله پسر پرویز میرزا نیرالدوله است که از نوجوانی از غلام بچه‌های اندرونی ناصرالدین شاه بود و بعد به سمت پیشخدمت حضور همایونی ترقی کرد و حکومت نیشابور هم جزو ابواب جمع او قرار گرفت. نیرالدوله در دو سفر ناصرالدین شاه به اروپا همراه او بود ولی پس از فوت پدرش لقب نیرالدوله را به خود اختصاص داد و در حیات پدرش مدتی هم حکومت نیشابور را به عهده داشت. نیرالدوله در مدت حکومتش در نیشابور املاک خوب و مرغوبی را به تصرف خود در آورد (افشارآرا، ۱۳۸۰: ۶۲۱).

میرنیا در کتاب خود می‌نویسد: بهترین املاک نیشابور متعلق به سلطان حسین میرزانیرالدوله بود و در زمان حیاتش در زمره متمولین شماره یک ایران به شمار می‌آمد و علاوه بر داشتن املاک مرغوب، جواهرات و پول نقد زیادی هم داشت (میرنیا، ۱۳۶۷: ۶۲۱).

در روزگار نیرالدوله والی کل خراسان و سیستان فتح السلطنه پسر وی که بسیار مورد محبت و علاقه زن او نواب علییه بوده حکومت نیشابور را داشته که به سبب صغر سن حاج محمد مهدی خان اعتمادالایاله (تفنگدارباشی) به نیابت وی امور شهر را در دست گرفت و در حقیقت حاکم نیشابور شد که سالیان متمادی حکومت را در دست داشت. مدتی بعد فتح السلطنه با نام سردار ساعد نیری جانشین وی شده است و عنوان فتح السلطنه را به برادر

خویش داده و او را به حکومت نیشابور برگزیده است. در زمان این شاهزادگان اوضاع نیشابور تا حدود زیادی آرام بود و مردم در رفاه نسبی بسر می‌برده‌اند مگر در مواردی که سختی‌هایی دامنگیر همه ایران بوده است (گرایلی، ۱۳۷۵: ۲۰۷).

از اواخر قاجار و زمان مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه مطلبی که روشنگر اوضاع این شهر باشد در دست نیست و به نیشابور عزیمت هم نکرده‌اند.

۴. سفر ناصرالدین شاه به نیشابور

در زمان ناصرالدین شاه که بسال ۱۲۶۰ به سلطنت ایران رسید برآمد خاطره‌ها و یادهای پراکنده در صفحه ذهن این شهر هست. ناصرالدین شاه، چهارمین پادشاه سلسله‌ی قاجار در سن ۱۷ سالگی به سلطنت رسید و نزدیک نیم قرن پادشاهی کرد. سلطنت وی طولانی‌ترین دوران حکومت در میان پادشاهان قاجاری به حساب می‌آید. یکی از ویژگی‌های سلطنت ناصرالدین شاه سفرهای متعدد وی در داخل و خارج کشور بود. او علاقه مفروطی به سفر داشت. همواره در بیلاقات اطراف تهران به شکار و گشت و گذار مشغول بود و به نواحی مختلف ایران سفر می‌کرد. ناصرالدین شاه اولین شاه قاجار بود که پا را فراتر از مرزهای ایران گذاشت. با جغرافیای سیاسی و اندیشه‌های سیاسی و حکومتداری حاکمان اروپایی آشنا شد. او همواره در سفرهایش مانند یک رئیس قبیله حرکت می‌کرد و تعداد زیادی از درباریان و خدمتکاران متعدد همراه وی بودند، به همین دلیل هزینه‌های بسیار سنگینی به اقتصاد کشور تحمیل می‌شد. ناصرالدین شاه قاجار، دوبار به خراسان سفر کرد. بار اول در سال ۱۲۸۶ ه. ق در بیست و یکمین سال سلطنتش در قالب اقامتی ۳۳ روزه در مشهد بود و اخبار آن مسافرت به تحریر علینقی خان حکیم الممالک انشاء گردید و به چاپ رسید. به روایت اسناد تاریخی، در این سفر حدود چهار هزار و ۵۰۰ نفر اعم از رجال و شخصیت‌های سیاسی، نظامی‌ها، پزشکان و خدم و حشم، وی را همراهی می‌کردند. دومین سفر وی مربوط به سال ۱۳۰۰ ه. ق است که از ۵ شعبان تا ۲۸ ذیحجه سال ۱۳۰۰ ه. ق به طول انجامیده است. در آن زمان رکن الدوله حکمران خراسان بود و در این سفر میرزا ابراهیم آقا آبدار امین السلطان در راه وفات کرد.

شرح این سفر به تحریر خود شاه است مطالبی که در زیر می‌آید، شرحی است که وی در جریان سفر خود به نیشابور نوشته است: «امروز که در نیشابور اتراق شد، دیشب امین حضرت و سلطان حسین میرزا را فرموده بودیم پیش بروند در دامنه‌ی کوه نیشابور جای خوبی برای نهار

معین کنند. خودمان هم صبح سوار شده از کنار خندق و قلعه‌ی شهر رو به شمال رانندیم. اطراف شهر باغات زیاد دارد و رسم اهالی این است که در هر باغ یک برجی از خشت و گل می‌سازند و تمام باغ‌ها یک چنین برجی دارد. و خیلی طول کشید تا از کوچه باغ‌ها گذشته به صحرا افتادیم. کالسکه خواسته سوار کالسکه شده رانندیم. زمین جلگه نیشابور خیلی ارتفاع دارد و از طهران خیلی بلندتر است. سطح زمین این جا با قله‌ی پیازچال البرز طهران مساوی ست که باید زمین این جا هزار ذراع از زمین طهران تقریباً بلندتر باشد. کوه‌های نیشابور هم همان رشته کوه البرز است اما ارتفاع کوه‌های نیشابور به قدر کوه‌های دارآباد است نه به قدر قله توچال البرز. به قدر دو فرسنگی که رانندیم رسیدیم به ده صومعه که طرف دست راست در سر راه واقع است. طرف دست چپ ده میرآباد است. بالاتر از میرآباد عیش آباد است، آفتاب گردان ما را سر نهر عیش آباد زده بودند. عیش آباد توی دره‌ای واقع است. رودخانه از توی دره‌ای جاری ست که در بهار آبش خیلی طغیان دارد. حالا به قدر ده سنگ آب داشت. مشهور است به آب دبیر. آب سرد صاف برنده‌ی خیلی خوبی دارد. خلاصه پیاده شده نهار خوردیم. پیش خدمت‌ها اکثری حاضر بودند. بعد از نهار چون کاغذ زیادی داشتیم بلافاصله نشستیم به ملاحظه‌ی نوشتجات و نوشتن احکام. به قدر سه ساعت طول کشید تا عرایض و نوشتجات رکن الدوله و غیره به ملاحظه و عرض رسید و احکام آن‌ها صادر شد. سه ساعت و نیم به غروب مانده سوار شده از همان راهی که رفته بودیم برگشته، یک ساعت به غروب مانده وارد منزل شدیم. اسامی علمایی که در نیشابور به حضور رسیدند از این قرار است: (علمای تربت) آخوند ملا عبدالجواد مجتهد، حاجی میرزا محمد باقر پیش نماز، حاجی سید جعفر امام جمعه (علمای نیشابور) ملا هاشم رئیس العلماء، حاجی شیخ محسن، قاضی میرزا ابوالقاسم، حاجی ملا حسین شمس العلماء، ملا روح الامین شیخ الاسلام، میرزا ابوالقاسم امام جمعه، آقا حسین پسر امام جمعه، ملا عبدالغفور، ملا ابوالقاسم شریعتمدار، آقا میرزا بابای مجتهد. رئیس تلگرافخانه نیشابور محمد حسین میرزا پسر محمد مهدی میرزای پسر مؤید الدوله‌ی مرحوم است (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۱: ۲۰۵-۲۰۴).

علینقی خان حکیم المملاک پیشخدمت (پزشک ناصر الدین شاه) فرزند حاج اسمعیل خان جدید الاسلام است که سفر نامه اول ناصر الدین شاه به خراسان را گزارش می‌کند. این سفر نامه از یکشنبه ۱۵ ذیحجه ۱۲۸۳ ق شروع و تا ۱۰ جمادی الثانی ۱۲۸۴ ق که تاریخ بازگشت

به تهران است، پایان می‌پذیرد که مشتمل بر گزارش روز به روز حالات شاه و دیدنی‌ها و وضع جغرافیایی هر ناحیه می‌باشد. قسمت‌هایی از گزارش وی که مربوط به سفر شاه به نیشابور است: جمعه چهارم شهر صفر و دوم توقف حضرت شهرداری در نیشابور. بحمدالله تعالی اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی در اول صبح در نهایت انبساط و خرمی سوار کشته بقصد تفرج اطراف شهر اخبار سواری فرمودند ساعتی برنیامد که هوا بشدت سرد شده و بارانی شد بر بردت و رطوبت هوا فزود و حضرت شاهنشاه فسخ عزیمت فرموده بعمارت آخر باغ تشریف آورده مشغول مطالعه عرایض و نوشتجات وزرا شدند تا شش ساعت از روز برآمد و باران بایستاد و هوا در نهایت معتدل و مقتضی سواری کشت. شنبه پنجم شهر صفر توقف شاهنشاه معدلت گستر در نیشابور. درین روز هنگام صبح که نیراعظم طلوع نمود شاهنشاه معظم به حمام تشریف برده و دو ساعت از روز برآمده در نهایت شوکت و اجلال جلوس بر تکیه گاه سلطنت فرمودند. یکشنبه ششم شهر صفر و چهارم توقف اردوی مبارک در بلده نیشابور. در این روز که روز عید مولود پادشاهی بود و در قلوب و خاطر شادی و سرور نامحدود جای داشت سرکار شاهنشاه فیروزبخت سه ساعت از روز برآمده بر تخت کامرانی و عزت جلوس فرموده و در ایوان سراپرده مبارکه فرشهای زرتار و دیبا و حریر بگسترانید و صلاهی بار خاص و عام دادند. وزرا و اعیان و سرکردگان و مقربان و صاحبان ذی شان از عراقی و خراسانی و سیستانی و مازندرانی و افغان و غیره در حضور مبارک صف زدند.

نتیجه گیری

نیشابور آرام گرفته در دامان بینالود که جایگاه ویژه‌اش در بحث فرهنگی، گردشگری و تاریخی بر کسی پوشیده نیست، شهری که زمانی آبستن وقایع بزرگ تاریخی و فرهنگی بوده و البته هست. این شهر کهن که در دوره ساسانیان به دستور شاپور اول تأسیس شد و برای بار نخست در دوره طاهریان به عنوان پایتخت ایران بوده است. حمله مغول و تأثیرات پس از آن، به عنوان ضربه‌ای رکودکننده در تاریخ نیشابور و در پی آن تمدن اسلامی و ایران مطرح است. این شهر مهد علم و دانش و نوآوری در دوران طلایی اسلام بود تبدیل به جویبارهای خون گردید، و از سران مردان و زنان و کودکان هرمهایی ساخته شد، و حتی به سگ‌ها و گربه‌های شهر نیز رحم نکردند. پس از حمله مغول تا چند سال شهر نیشابور خالی از سکنه بود و کشاورزی رکود پیدا کرده بود. در اواخر دوران فرمانروایی ایلخانان غازان خان و ابوسعید

بهادرخان برای آباد ساختن، مکان‌هایی ساخته شد و مردم از گوشه و کنار فراهم آمدند و دهات و مزارع را دایر کردند و چون شهر قدیم نیشابور به کلی از میان رفته بود شهر جدید را در طرف شمال و مغرب شهر قدیم به وجود آوردند. در دوره قاجار، نیشابور اهمیت سابق خود را به دست نیاورد. وضعیت مردم و قحطی شهر را به ویرانه‌ای تبدیل کرده بود. در سفرگردشگران و شاهان قاجار که از این شهر انجام شد تفاوت چشمگیری با دوره‌های قبل داشته است. در دوران حکومت قاجاریه اقدامات عمرانی چندانی صورت نگرفت، همچنان که جهانگردان از این شهر دیدن کرده‌اند در سفرنامه‌های خود از برج و باروی ویران و جمعیت کم این شهر و وضعیت نابسامان آن عنوان کرده‌اند. بعد از سلطنت قاجاریه با شکل‌گیری و قدرت رضاخان وضعیت شهر تغییرات چشمگیری داشت. امروزه نیشابور از مهم‌ترین شهرهای خراسان و ایران است. هرچند از نظامیه با آن همه استاد بلندپایه و دانشجو اثری برجای نمانده است.

فهرست منابع

- افشارآرا، محمدرضا (۱۳۸۰). **خراسان و حکمرانان یا تاریخ استانداری خراسان از آغاز تا پایان عصر قاجاریه**. مشهد: انتشارات محقق.
- افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۲). **سفرنامه خراسان و کرمان**، به اهتمام قدرت الله روشنی (زعفرانلو)، تهران: انتشارات توس.
- امین لشکر، میرزا قهرمان (۱۳۷۴). **روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصرالدین شاه**، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: انتشارات اساطیر.
- بکائیان، هادی (۱۳۹۱). **نیشابور در عصر ترکان**، مشهد: انتشارات مرنديز.
- حاج سیاح (۱۳۵۹). **خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت**، بکوشش حمید سیاح، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حکیم الممالک (بی‌تا). **روزنامه حکیم الممالک**، روزنامه سفر ناصرالدین شاه به خراسان، نسخه خطی.
- خانیکوف (۱۳۷۵). **سفرنامه خانیکوف گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی**، ترجمه دکتر اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگناه، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۷۸). **از خراسان تا بختیاری**، جلد دوم، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر طاوس.

- درودی، میرزا حسین بن عبدالکریم (۱۳۸۲). کتابچه نیشابور گزارش روستاهای نیشابور در سال ۱۲۹۶ قمری، به کوشش رسول جعفریان، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- روشنی (زعفرانلو)، قدرت اله (۲۵۳۶). سه سفرنامه هرات، مرو، خراسان، تهران: انتشارات توس.
- ریچاردز، فرد (۱۳۷۹). سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین دخت صبا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۸). جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، تهران: شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.
- طاهری، علی (۱۳۸۰). درآمدی بر جغرافیا و تاریخ نیشابور، نیشابور: نشر شادیاخ.
- عین السلطنه (۱۳۷۶). روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، جلد دوم به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر.
- کرزن، جرج (۱۳۶۲). ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- کوثری، مهدی (۱۳۹۵). مهرآز شهر راز؛ نگاهی به معماری و شهرسازی نیشابور در گستره تاریخ، نیشابور: چاپ رهنما.
- گرایلی، فریدون (۱۳۷۵). نیشابور شهر فیروزه، چاپ چهارم، مشهد: انتشارات دامینه.
- مدیح، عباسعلی (۱۳۹۰). نیشابور شهر پایدار ایرانی، مشهد: انتشارات توحیدمنش.
- مدیرشانه چی، محسن (۱۳۹۰). تاریخ پنجاه ساله ایران تحولات سیاسی اجتماعی ۱۳۲۰-۱۳۷۰، تهران: نشر نگاه معاصر.
- میرنیا، علی (۱۳۶۷). وقایع خاور ایران در دوره قاجار مشتمل بر زندگینامه استناداران، وقایع طغیانها، قیامها، حوادث تاریخی خراسان، تهران: انتشارات پارسا.
- ناصرالدین شاه (۱۳۶۱). سفرنامه خراسان، به خط میرزا محمد رضا کلهر، تهران: انتشارات بابک.